

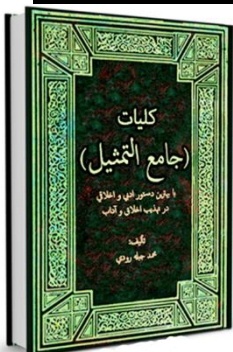


فارسی هشتم درس هفتم «آداب نیکان»



۰۹۱۲ ۴۷۴ ۰۸۳۰

هسین امینیان



آداب نیکان

کتابی است درباره ی تمثیل ها و حکایت ها به ویژه حکایت هایی که به صورت امثال در آمده اند.

محمد علی (محمد حبله رودی)، ادیب و نویسنده ی **قرن یازدهم** (دوره ی صفوی) به زبان فارسی نوشته است. او را منسوب به «حبله رود» - دهستانی در فیروزکوه مازندران - می دانند دو کتاب درباره ی مثل های فارسی با نام های **مجمع الامثال** و **جامع التمثیل** تالیف کرد.

آورده اند: نقل کرده اند، گفته اند
شیخ جنید بغدادی: شیخ ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید بغدادی، عارف ایرانی. او را قواری و زجاج نیز خوانده اند، بدان سبب که پدرش آبگینه فروش بود؛ هم چنین وی را خراز نیز نامیده اند.

عارف: خداشناس، سالک، صوفی، صاحب نظر
میریدان: شاگردان
از پی: به دنبال
شیخ، مرید، عارف: مراعات نظیر

آورده اند که **شیخ جنید بغدادی**، از **عارفان** قرن سوم هجری، از شهر بیرون رفت و **میریدان** از پی او می رفتند.



احوال: کار و بار، اوضاع، شرح حال
بهلول: مرد خنده رو، نیکوکار، بزرگ طایفه
بهلول: از شاگردان امام جعفر صادق (ع) که در زمان هارون با تظاهر به دیوانگی از خلافت انتقاد می کرد. (ابو وهیب بن عمرو صیرفی کوفی)
طلب کنید: بخواهید، جستجو، فرا خواندن
یافتند: پیدا کردند
پیش او: نزد او
با، او، کار، را، تو: تکرار

شیخ از **احوال بهلول** پرسید. میریدان گفتند: «او مرد دیوانه ای است و تو را با او چه کار؟» گفت: «او را **طلب کنید** که مرا با او کار است». او را در صحرائی **یافتند**. شیخ را **پیش او** بردند. شیخ سلام کرد، بهلول جواب سلام او را داد.



ارشاد: هدایت، راهنمایی
باری: به هر جهت، در هر صورت
طعام خوردن: غذا خوردن
عرض کرد: بیان کرد، گفت
از پیش خود: از جلوی خود

فرمود: «تویی شیخ بغداد که مردم را **ارشاد** می کنی؟» عرض کرد: «آری». بهلول فرمود: «**باری**، **طعام خوردن** خود را می دانی؟» **عرض کرد** «اول «بسم الله» می گویم، **از پیش خود** می خورم. لقمه کوچک برمی دارم».

برخاست: بلند شد مرشد: راهنما، رهبر، پیر مرید: شاگرد خلق: مردم خلق: مجاز از مردم مرشد، مرید، شیخ: مراعات نظیر	بهلول برخاست و فرمود: «تو می خواهی مرشد خلق باشی، در صورتی که هنوز طعام خوردن خود را نمی دانی؟» و به راه خود رفت. پس مریدان شیخ را گفتند: «یا شیخ، این مرد دیوانه است».
پی: دنبال / روان: حرکت ویرانه: خرابه، بیغوله / به قدر: به اندازه باز: دوباره / بی موقع: بی جا و بی هنگام بی حساب: نادرست، بی اندازه فهم: درک، شعور مستمع: شنونده - مستمعان: شنندگان 	شیخ در پی او روان شد و گفت: «مرا با او کار است». چون بهلول به ویرانه ای رسید، باز نشست. جنید به او رسید. بهلول پرسید: «آیا سخن گفتن خود را می دانی؟» عرض کرد: «آری، به قدر می گویم و بی موقع و بی حساب نمی گویم. به قدر فهم مستمعان می گویم و ...».
جای: وقت برخاست: بلند شد برفت: رفت باز: دوباره آداب: رسم، رسوم، سنت، آیین عرض کرد: بیان کرد، گفت  	بهلول گفت: «چه جای طعام خوردن که سخن گفتن هم نمی دانی!» پس برخاست و برفت. جنید باز به دنبال او رفت تا به او رسید. بهلول گفت: «تو از من چه می خواهی؟ تو که آداب طعام خوردن و سخن گفتن خود را نمی دانی! باری، آداب خوابیدن خود را می دانی؟» عرض کرد: «آری می دانم»، پس آنچه آداب خوابیدن بود که از حضرت رسول (ص) رسیده بود، بیان کرد. بهلول گفت: «فهمیدم که آداب خوابیدن هم نمی دانی».
خواست برخیزد: می خواست بلند شود بهر خدا: برای خدا / دعوی: ادعا کردن معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده فرع: شاخه، شعبه / اصل: بنیاد، خاستگاه، پی حلال: جایز، روا به جا: ادا کردن سبب: باعث، علّت، دلیل حلال، حرام: تضاد به جای آوردن: کنایه از انجام دادن تاریکی دل: اضافه استعاری	خواست برخیزد. جنید دامنش بگرفت و گفت: «من نمی دانم، تو از بهر خدا، مرا بیاموز». بهلول گفت: «تو دعوی دانایی می کردی، اکنون که به نادانی خود معترف شدی، تو را بیاموزم. بدان که اینها که تو گفتی همه فرع است و اصل در خوردن، آن است که لقمه حلال باید و اگر حرام را صد از این گونه آداب به جا بیاوری فایده ندارد و سبب تاریکی دل شود».

نیت: اندیشه، باطن، ضمیر

نیکوتر: پسندیده، زیبا

بغض: کینه، دشمنی، عناد

کینه: جنگ، انتقام، دشمنی

حسد: رشک، بخل

ذکر حق: یاد خدا

روی: بروی

دل: مجاز از وجود

دست: مجاز از پشت دست

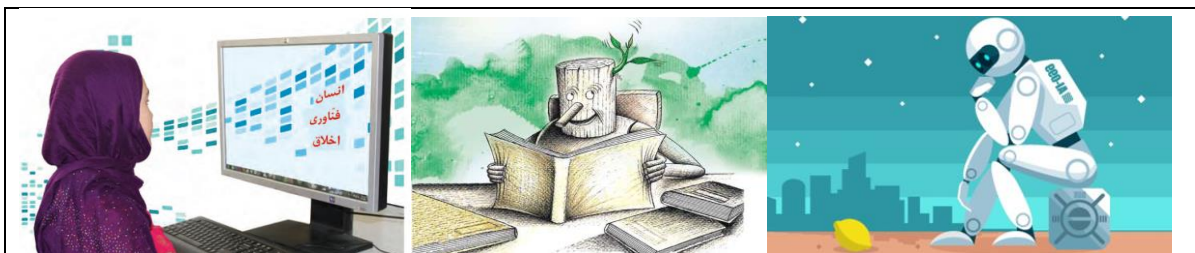
سکوت، خاموشی: مراعات نظیر

اصل، فرع: مراعات نظیر

بغض، کینه، حسد: مراعات نظیر

در سخن گفتن نیز باید اوّل، دل، پاک باشد و **نیت** درست باشد و آن گفتن برای رضای خدا باشد و گرنه **سکوت** و **خاموشی** بهتر و **نیکوتر** باشد و در آداب خواب، اصل این است که در **دل** تو **بغض** و **کینه** و **حسد** مسلمانان نباشد و در **ذکر حق** باشی تا به خواب **روی**. جنید **دست** بهلول را بوسید و او را دعا کرد.





انسان فناوری اخلاق

علم و دانش و **دستاوردهای** جدید علمی، **پیوسته** **چهرهٔ جهان** و چگونگی **زیست** انسان را دگرگون می‌سازد. بشر به کمک عقل و **استعداد** خدادادی خویش، تلاش می‌کند تا **ابزاری** **پدید** **آورد** که رنج زندگی را کم کند و بر آسایش آن بیفزاید.

زبانی: **دستاورد:** پیشرفت / **پیوسته:** همیشه / **زیست:** زندگی / **استعداد:** توانایی / **ابزار:** وسیله، ادوات
پدید آورد: آشکار سازد، به وجود آورد

ادبی: **چهرهٔ جهان:** تشفیص و استعاره (چهره ویژگی انسان است که به جهان نسبت داده است)
پدید آوردن: کنایه از تولید کردن، اختراع کردن

روزگاری **چرتکه**، **چاپار**، **پیک**، پرندۀ نامه رسان و **اسطرلاب** در جامعه و محیط زندگی اجتماعی نقش داشته‌اند. امروزه این ابزارها، **کارایی** ندارند. اکنون **عصر چیرگی** ماشین و **رایانه** و به طور کل، روزگار **تسلط** **دستاوردهای** علمی و **فناوری** بر **تار و پود** **زندگی** بشر است.

زبانی: **چرتکه:** حسابگر، شمارشگر / **چاپار:** پیک، نامه بر، پستی / **پیک:** قاصد، نامه بر / **اسطرلاب:** ستاره سنج



کارایی: سودمندی، اثر بخش / **عصر:** دوره، زمان / **چیرگی:** پیروزی، غلبه، تسلط

رایانه: کامپیوتر / **تسلط:** پیروزی، چیرگی / **دستاورد:** پیشرفت

فناوری: تکنولوژی، علم فن و صنعت / **تار و پود:** اساس و پایهٔ هر چیز

ادبی: **چرتکه، چاپار، پیک، نامه رسان:** مراعات نظیر / **تار و پود:** تضاد / **تار و پود:** مجاز از تمام اجزا

تار پود زندگی: اضافهٔ تشبیهی

انسان، موجودی اجتماعی است و هر جامعه‌ای در سرزمین ویژه‌ای، **دین**، **زبان**، **اخلاق**، **آداب** و **هنجارهای** فرهنگی و **سنت‌های** اعتقادی، باورها و ارزش‌های **خاصی** دارد. افراد جامعه در برخوردها و **داد و ستدها** **پایبند** به آن اعتقادات و هنجارهای اخلاقی و **آداب** اجتماعی هستند.

زبانی: **هنجار:** رفتار، روش، قاعده، قانون، معیار، سبک / **سنت:** آیین، رسم، فرهنگ / **قاصد:** ویژه، مخصوص

داد و ستد: بازرگانی، بده بستان، مراد / **پایبند:** اسیر، گرفتار، مقید / **آداب:** عادات و رسوم، آیین‌ها، روش‌ها

ادبی: **دین، زبان، اخلاق، آداب:** مراعات نظیر / **پای بند بودن:** کنایه از گرفتار شدن

خانواده، کوچک‌ترین بخش اجتماع است و برای خود، **هنجار** و **حریم** و قانون و **آدابی** دارد. اهل هر خانواده، **متناسب** با آن آداب و **معیارهای** اخلاقی، تربیت می‌شوند و **حریم** و **حرمت** یکدیگر و اجتماع را **پاس** می‌دارند. هر کس به آسانی نمی‌تواند **حصار خانواده** را فرو بریزد و وارد فضای پاک و امن آن بشود.

زبانی: **هنجار:** قاعده، معیار / **حریم:** گردآلود، پیرامون، اطراف، مرز / **آداب:** راه و رسم / **متناسب:** فرافور، هماهنگ

معیار: اندازه، پیمان، میزان، ملک / **حرمت:** احترام، عزت / **پاس:** نگهبانی، مواظبت / **حصار:** دیوار، قلعه، دژ

ادبی: **هنجار، حریم، آداب:** مراعات نظیر / **حصار خانواده:** اضافهٔ تشبیهی / **حصار:** استعاره از آبرو، شرف

یکی از آسیب‌های جدی جامعه ماشینی و آراسته به علم و فن، استفاده نابجا و نسنجیده از امکاناتی است که فراهم آمده است. گویی هر یک، ابزاری شده‌اند تا ما را از هویت اصلی خویش، دور سازند.

زبانی: آسیب: آفت، بلا / بدی: معوم / نابجا: بی موقع، بی مورد، بی ربط / نسنجیده: غیرمنطقی، نیندیشیده
گویی: مثل اینکه، انگار / هویت: هستی، وجود، ماهیت، تشخص
ادبی: نابجا و نسنجیده: کنایه از ناشایسته بودن / تا، ما، را: یناس ناهمسان افتلافی

شکستن شکوه و حرمت انسانی و کمرنگ شدن آداب و رسوم اخلاق‌ها، رهاورد تمدن ماشینی و علم زده غرب است.

زبانی: شکوه: عظمت، بزرگی / حرمت: احترام، عزت / رسوم: روش‌ها، آیین‌ها / رهاورد: سوغات، هدیه، ارمغان
تمدن: شهرنشینی، مدرنیت، فرهنگ / علم زده: آنکه برای علم ارزش بیش از اندازه قائل است
ادبی: شکستن شکوه و حرمت: اضافه استعاری / کم رنگ شدن: کنایه از نابود شدن / غرب: مجاز از اروپا

رایانه، اینترنت، تلفن همراه و دیگر تولیدات علمی، از مظاهر آفرینش‌گری انسان، این بنده ضعیف خداوند است. اینترنت، پنجره‌ای است رو به جهان بیرون، پنجره‌ای باز به هر سمت و سو، که ممکن است منظره‌ای سرسبز و روح‌انگیز از جلوه جمال پروردگار را نشان دهد یا فضایی طوفان خیز و پرگل ولای را پیش چشم آورد و بوی ناخوش آن، فضای ذهن شما را فرا بگیرد.

زبانی: رایانه: کامپیوتر / مظاهر: نشانه‌ها، سمبل‌ها / روح انگیز: مفرح، شادی آور / جلوه: ظهور، نمایش، رونق، حضور
جمال: زیبایی، نیکویی، هُسن
ادبی: اینترنت مانند پنجره‌ای است: تشبیه / پیش چشم آوردن: کنایه از نشان دادن / پنجره: مجاز از خلقت آفرینش

علم و فن و همه آنچه از رهاورد دانش بشری، پدید می‌آیند، زمانی مفیدند که در راه خدمت به پیشرفت خلق خدا به کار گرفته شوند و انسان را در مسیر کمال و رسیدن به اخلاق متعالی، کمک کنند، وگرنه ابزاری برای به پوچی و نابودی کشاندن بشر به شمار می‌آیند و سبب غفلت و اسارت انسان می‌شوند.

زبانی: رهاورد: سوغات، هدیه، ارمغان / پیشرفت: ترقی، توسعه، پیروزی / مسیر: پاره، گذرگاه / کمال: دانایی، برتری
متعالی: بلند، عالی / ابزار: ادوات، وسایل / سبب: باعث، علت / غفلت: بی‌فبری / اسارت: بردگی، زندانی
ادبی: علم و فن مانند ابزاری: تشبیه / پوچی، نابودی: مراعات نظیر

خودارزیابی

۱- سه درس که بهلول به جنید آموخت، چه بود؟

در خوردن اصل آن است که لقمه‌ی حلال باید و اگر حرام را صد از این گونه آداب به جا بیاوری فایده ندارد و سبب تاریکی دل شود. در سخن گفتن نیز باید اول، دل، پاک باشد و نیت درست باشد و آن گفتن برای رضای خدا باشد و گر نه سکوت و خاموشی بهتر و نیکوتر باشد و در آداب خواب، اصل این است که در دل تو بغض و کینه و حسد مسلمان نباشد و در ذکر حق باشی تا به خواب روی.

۲- در زندگی امروزی، چه آسیب‌هایی انسان را تهدید می‌کند؟

استفاده از فناوری‌های پیشرفته هر چند که ما را کمک می‌کند، اما اگر از آنها درست استفاده نشود همان قدر که کمک می‌کند ما را تهدید هم می‌کند. استفاده نا به جا و نسنجیده از امکاناتی که فراهم آمده است. شکستن شکوه و حرمت انسانی و کم رنگ شدن آداب و اخلاق، رهاورد تمدن ماشینی و علم زده غرب است.

۳- به نظر شما بهترین زمان سخن گفتن و بهترین زمان سکوت و خاموشی، چه هنگامی است؟ زمانی که از شخص سوالی پرسیده شود جواب دهد و هنگامی که دیگران سخن می‌گویند و از او سؤال نشده است، سکوت کند.

۴- (اطفا یک سوال طرح نمایید)

دانش زبانی گروه اسمی

به جمله‌های زیر، توجّه کنید.

مرد توانگر، ثروتش را به نیازمندان بخشید.

محمد، خانه جدیدش را ساخت.

پسرک، شیرینی را به خواهر کوچکش داد.

اجزای جمله‌های بالا در جدول زیر آمده است.

نهاد	مفعول	نشانه مفعول	نشانه متمم	متمم	فعل
مرد توانگر	ثروتش	را	به	نیازمندان	بخشید.
محمد	خانه جدیدش	را	—	—	ساخت.
پسرک	شیرینی	را	به	خواهر کوچکش	داد.

آموختیم که یکی از ارکان جمله، **گروه اسمی** است. **گروه اسمی** می تواند یک کلمه یا بیشتر باشد. در جملات بالا برخی از اسم ها که در جایگاه نهاد، مفعول و متمم، به کار رفته اند، گسترش یافته اند. در جمله اول اسم «مرد» با واژه «توانگر» همراه شده است. مهم ترین جزء گروه اسمی، «**هسته**» آن است. **هسته گروه** همان اسمی است که کلمه ها یا بخش های دیگر به آن افزوده می شوند. در نمونه زیر، هسته، به خوبی نشان داده شده است

این گل ← این گل ← خوشبو ← این گل ← خوشبوی زیبا

کتاب: هسته و یک گروه اسمی

کتاب درس: کتاب هسته / درس وابسته و یک گروه اسمی

کتاب درس فارسی: کتاب هسته / درس: وابسته / فارسی: وابسته و یک گروه اسمی

کتاب درس فارسی امینیان: کتاب هسته / درس: وابسته / فارسی: وابسته / امینیان: وابسته و یک گروه اسمی



۱- درباره به کارگیری درست تلفن همراه و رایانه، گفت و گو کنید.

از این وسیله به موقع و به جا استفاده کنیم. در استفاده از آنها هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، حریم خصوصی و حرمت افراد و قانون را از بین نبریم. استفاده نابه جا و نسنجیده از آنها ضربه ای جبران ناپذیری به جامعه و افراد وارد می کند.

۲- دو متن درس هفتم «آداب نیکان» را با هم مقایسه و تفاوت ها و شباهت های آنها را بیان کنید. **شباهت ها:** هر دو نثر هستند، متن هر دو قابل فهم است، هر دو در پی آموزش مفاهیمی هستند. **تفاوت ها:** نثر اولی قدیمی تر است، نثر دومی امروزی تر، کلمات به کار رفته در نثر اول، کلماتی هستند که در زمان های قدیم کاربرد داشت و مربوط به مسائل آن روزها بود. اما در نثر دومی کلماتی به کار رفته است که امروزه در اجتماع از آن استفاده می شود. ما می توانیم نثر اولی را بخوانیم و بفهمیم اما یک انسانی که در آن دوره زندگی می کرد ممکن است نثر دومی را بتواند بخواند اما چیزی از آن نفهمد. چون کلمات آن امروزی هستند. در هر دو نثر کلمه های زبان بیگانه وجود دارد. در اولی کلمات عربی و در دومی کلمات انگلیسی.



۱- در متن درس، واژه هایی را بیابید که در آنها یکی از حروف «ع، غ، ض، ذ» به کار رفته باشد؛ سپس معنای هر یک را بنویسید.

بغدادی: اهل شهر بغداد / **عارفان:** خداشناسان / **عرض کردن:** گفتن / **طعام:** غذا / **بی موقع:** بی وقت
حضرت: لقبی برای احترام است / **معتترف شدی:** اعتراف کردی / **فرع:** غیر اصل / **رضای خدا:**
راضی بودن خدا / **بغض:** کینه، بد خواهی / **ذکر:** گفتن نام خدا در زیر لب / **علمی:** منسوب به علم

عقل: منطق، قوه تمییز انسان / **استعداد:** توانایی / **جامعه:** مجموعه‌ای که با هم زندگی می‌کنند.
اجتماعی: جمعی / **عصر:** دوره / **اعتقاد:** معتقد بودن / **معیار:** ملاک‌های ارزشیابی / **غرب:** اروپا /
فضا: محل اشغال چیزی / **ذهن:** خاطره، فکر / **متعالی:** بلند مرتبه / **غفلت:** بی‌خبری / **غوغا:** داد
و فریاد / **فضایل:** ارزش‌ها، خوبی‌ها / **دعوی:** ادعا کردن / **دعا:** خواسته

۲- در متن زیر، گروه‌های اسمی را بیابید و هسته هر یک را مشخص کنید.

انسان، موجودی اجتماعی است و جامعه، هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی و ارزش‌های
هسته هسته هسته هسته هسته
خاصی دارد.

۳- برای خواندن درست و مناسب متن «آداب نیکان» چه لحنی را باید برگزید؟

برای متن اول لحن گفت‌گو بر اساس شخصیت‌های هر گروه که همان لحن داستانی است، مناسب است و برای متن دوم لحن گزارشی مناسب‌تر است.

در برخی از کلمات، نشانه «مد» (ـمـ) به کار می‌رود؛ مانند «درآمد، آداب، الآن، قرآن، خوش آواز». این کلمات و مشابه آنها را باید شناخت و به کاربرد نشانه «ـمـ» در آنها توجه داشت. به کار نبردن نشانه «مد» در این گونه واژه‌ها، ابهام و اشکال ایجاد می‌کند؛ مانند:
مال اندیش (عاقبت اندیش) ← مال اندیش (ثروت دوست)
در دسته‌ای دیگر از کلمه‌ها نیز از گذاشتن نشانه «مد» بر روی آنها باید پرهیز کرد؛ مانند:

فرایند (فرآیند) — پیشامد (پیش‌آمد)
دلارام (دل‌آرام) — همایش (هم‌ایش)

خودشناسی

حکایت

وقتی **جولاهه‌ای** به **وزارت** رسیده بود. هر روز **بامداد برخاستی** و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا **شدی** و **ساعتی** در آنجا بودی. پس **برون آمدی** و به **نزدیک امیر** رفتی.

زبانی: جولاهه: بافنده، نساج / وزارت: وزیری، مقام وزیری / بامداد: صبح زود، پگاه / برخاستی: بلند می شد
ساعتی: درنگ، لفظه ای / شدی: وارد می شد / دافل می شد / برون: بیرون / نزدیک: نزد، پیش / امیر: پادشاه
ادبی: وزارت، امیر: مراعات نظیر

معنی: وقتی که بافنده ای به مقام وزیری رسیده بود هر روز صبح زود بلند می شد و کلیدی بر می داشت و در خانه را باز می کرد و تنها دافل می شد و چند لفظه ای در آنجا می بود پس بیرون می آمد و به نزد پادشاه می رفت.

امیر را خبر دادند که او چه می کند. امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست؟

زبانی: خبر دادن: اطلاع دادن / خاطر: اندیشه، فکر، ملاحظه، یاد، ذهن
ادبی: «را» اول: صرف اضافه، «را» دوم: فک اضافه: فناس همسان / امیر: تکرار
معنی: به امیر اطلاع دادند که او کارهایی انجام می دهد. خاطر و فکر امیر درگیر شد تا براند در آن خانه چه اتفاقی می افتد؟



روزی **ناگاه از پس** وزیر بدان خانه **در شد. گودالی** دید در آن خانه چنان که جولاهگان را باشد. وزیر را دید پای بدان گودال فرو کرده. امیر او را گفت که این چیست؟ وزیر گفت یا امیر، این همه **دولت** که مرا هست همه از امیر است. ما **ابتدای** خویش فراموش نکرده ایم که ما این بودیم. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد می آورم، تا خود به **غلط نیفتیم**. امیر انگشتی از انگشت بیرون کرد و گفت بگیر و در انگشت کن. تا **کنون** وزیر بودی و اکنون امیری!

زبانی: ناگاه: ناگهان / از پس: به دنبال / در شد: وارد شد / گودالی: چاله ای / دولت: دارایی، ثروت، مال، هشم، مقام
ابتدا: آغاز، شروع / به غلط نیفتیم: اشتباه نکنیم / کنون: اکنون، حالا
معنی: روزی ناگهان به دنبال وزیر وارد آن خانه شد چاله ای دید که مانند کار بافندگان بود. وزیر را دید که پاهایش را دافل گودال فرو برده است. امیر به او گفت این چه کاری است که انجام می دهی؟ وزیر گفت ای پادشاه این همه سعادت و خوشبختی که به من رسیده همه از وجود شماست. ما اول کار خود را فراموش نکرده ایم که اینگونه بوده ایم. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد می آورم تا کار اشتباهی انجام ندهم. پادشاه انگشتی از انگشت بیرون آورد و گفت بگیر و در انگشت خود کن. تا حالا وزیر بودی و از هم اکنون پادشاهی. (امیر وقتی از خواب بیدار شد گفت خدا را شکر که خواب دیدم :-)

تاریخ ادبیات: محمد بن منور نواده شیخ ابوسعید ابی الخیر و نویسنده کتاب اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابو سعید ابی الخیر درباره جد خویش است و این کتاب را در سال ۵۷۰ هجری قمری نوشته. او در قرن ششم هجری می زیسته است.

وی کتاب خود را به باب **سه باب** تقسیم کرد و به ویژه در **باب دوم که به بیان حالات شیخ** در سال های میانی حیات او اختصاص دارد، بسیاری از اقوال و اشعار را که بر زبان وی رفته بود گردآورد.

بررسی و توضیحات دستور زبان درس آداب نیکان فارسی نهم

آورده‌اند که شیخ جنید بغدادی، از عارفان قرن سوم هجری، از شهر بیرون رفت و مریدان از پی او می‌رفتند.

آورده‌اند که شیخ جنید بغدادی از عارفان قرن سوم هجری: گروه متممی
 فعل حرف ربط وابسته شافص نهاد مضاف الیه حرف اضافه متمم اضافی اضافی اضافی
 از شهر بیرون رفت و مریدان از پی او: گروه متممی می‌رفتند.
 حرف اضافه متمم قید فعل حرف ربط همپایه نهاد متمم اضافی فعل

شیخ از احوال بهلول پرسید. مریدان گفتند: «او مرد دیوانه‌ای است و تو را با او چه کار؟» گفت: «او را طلب کنید که مرا با او کار است».

شیخ از احوال بهلول: گروه متممی پرسید. مریدان گفتند: او مرد دیوانه‌ای است و تو را با او چه کار
 نهاد متمم فعلی اضافی فعل نیاز به متمم دارد نهاد فعل مفعول
 «او مرد دیوانه‌ای: گروه مسندی است و کار تو را با او چه کار؟
 نهاد مسند وصفی فعل ربط همپایه نهاد مضاف الیه برای کار فک اضافه متمم مسند
 گفت: «او را طلب کنید که مرا با او کار است». او را طلب کنید که مرا با او کار است (کار دارم)
 فعل مفعول نشانه مفعول فعل مرکب ربط وابسته نهاد متمم فعل مرکب

او را در صحرائی یافتند. شیخ را پیش او بردند. شیخ سلام کرد، بهلول جواب سلام او را داد.

او را در صحرائی یافتند شیخ را پیش او بردند شیخ سلام کرد
 مفعول متمم فعل مفعول حرف اضافه متمم فعل فعل مفعول فعل
 بهلول جواب سلام او را: گروه مفعولی داد.
 نهاد مفعول اضافی اضافی فعل

فرمود: «تویی شیخ بغداد که مردم را ارشاد می‌کنی؟» عرض کرد: «آری». بهلول فرمود: «باری، طعام خوردن خود را می‌دانی؟» عرض کرد «اول بسم الله» می‌گویم، از پیش خود می‌خورم. لقمه کوچک برمی‌دارم».

فرمود: «تویی شیخ بغداد که مردم را ارشاد می‌کنی؟» تویی شیخ بغداد: گروه مسندی که
 فعل مفعول نهاد «ی» فعل هستی مسند اضافی حرف ربط وابسته ساز
 مردم را ارشاد می‌کنی عرض کرد آری بهلول فرمود:
 مفعول مسند فعل چهار جزئی فعل مرکب شبه جمله تصدیق نهاد فعل
 باری طعام خوردن خود را: گروه مفعولی می‌دانی؟ عرض کرد اول بسم الله می‌گویم
 قید مفعول اضافی فعل فعل مرکب قید مفعول فعل
 از پیش خود می‌خورم لقمه کوچک: گروه مفعولی برمی‌دارم
 حرف اضافه مرکب متمم فعل مفعول صفت فعل پیشوندی

بهلول برخاست و فرمود: «تو می‌خواهی مرشد خلق باشی، در صورتی که هنوز طعام خوردن خود را نمی‌دانی؟» و به راه خود رفت.

بهلول برخاست و فرمود: تو می خواهی مرشد خلق باشی تو می خواهی مرشد خلق: گروه مسندری باشی
 نهاد فعل ربط همپایه فعل مفعول نهاد فعل مسند اضافی فعل
 در صورتی که هنوز طعام خوردن خود را: گروه مفعولی نمی دانی و به راه خود رفت.
 قید قید مفعول اضافی فعل ربط همپایه متمم اضافی فعل

پس مریدان شیخ را گفتند: «یا شیخ، این مرد دیوانه است». شیخ در پی او روان شد و گفت: «مرا با او کار است». چون بهلول به ویرانه ای رسید، باز نشست. جنید به او رسید. بهلول پرسید: «آیا سخن گفتن خود را می دانی؟» عرض کرد: «آری، به قدر می گویم و بی موقع و بی حساب نمی گویم. به قدر فهم مستمعان می گویم و ...».

پس مریدان شیخ را (به شیخ) گفتند: «یا شیخ این مرد دیوانه است
 قید نهاد متمم «را» نشانه حرف اضافه فعل منادا و شبه جمله نهاد و ترکیب وصفی مسند فعل
 شیخ در پی او روان شد و گفت مرا با او کار است (دارم)
 نهاد حرف اضافه مرکب متمم فعل مرکب (حرکت کرد) ربط همپایه فعل نهاد متمم فعل مرکب
 چون بهلول به ویرانه ای رسید باز نشست جنید به او رسید.
 حرف ربط نهاد متمم فعل قید فعل نهاد متمم فعل
 بهلول پرسید آیا سخن گفتن خود را: گروه مفعولی می دانی عرض کرد آری
 نهاد فعل قید مفعول اضافی فعل فعل مرکب شبه جمله
 به قدر می گویم و بی موقع و بی حساب نمی گویم.
 متمم فعل ربط همپایه متمم عطف معطوف به متمم فعل مفعول منظور سفتن است
 به قدر فهم مستمعان: گروه متممی می گویم و ...
 متمم اضافی اضافی فعل حرف ربط هم پایه ساز

جنید باز به دنبال او رفت تا به او رسید. بهلول گفت: «تو از من چه می خواهی؟ تو که آداب طعام خوردن و سخن گفتن خود را نمی دانی! باری، آداب خوابیدن خود را می دانی؟» عرض کرد: «آری می دانم». پس آنچه آداب خوابیدن بود که از حضرت رسول (ص) رسیده بود، بیان کرد. بهلول گفت: «فهمیدم که آداب خوابیدن هم نمی دانی».

جنید باز به دنبال او رفت تا به او رسید بهلول گفت: «تو از من چه می خواهی؟
 نهاد قید حرف اضافه مرکب متمم فعل حرف ربط متمم فعل نهاد فعل مفعول
 تو که آداب طعام خوردن و سخن گفتن خود را: گروه مفعولی نمی دانی!
 نهاد حرف ربط مفعول مضاف الیه عطف معطوف به مفعول اضافی فعل
 باری آداب خوابیدن خود را: گروه مفعولی می دانی عرض کرد آری می دانم
 قید مفعول اضافی اضافی فعل فعل مرکب شبه جمله فعل
 پس آنچه آداب خوابیدن بود که از حضرت رسول (ص) رسیده بود، بیان کرد.
 قید نهاد مسند اضافی فعل ربط وابسته شافص متمم فعل فعل مرکب
 بهلول گفت: «فهمیدم که آداب خوابیدن هم نمی دانی
 نهاد فعل ربط وابسته مفعول اضافی قید فعل

آزمون فارسی نهم درس آداب نیکان درس س هفتم

۱- واژه «بدان» در کدام گزینه با سایر گزینه ها متفاوت است؟

- (۱) بدان که این ها که تو گفتی همه فرع است.
- (۲) هر کس ایران را بشناسد، دل بدان خواهد باخت.
- (۳) اگر روزی دشمن پیدا کردی، بدان در رسیدن به هدف موفق بودی.
- (۴) خواهیم آمد من به کویت، گر نمی دانی بدان

۲- مترادف کدام واژه درست است؟

- (۱) هنجار: حنجره
- (۲) اخلاق: آداب
- (۳) باور: اعتقاد
- (۴) سنت: آراسته

۳- در عبارت زیر کدام کلمه از «اسم + بن ماضی» تشکیل شده است؟

شکستن شکوه و حرمت انسانی و کم رنگ شدن آداب و اخلاق، رهاورد تمدن ماشینی و علم زده غرب است.

- (۱) علم زده
- (۲) رهاورد
- (۳) حرمت
- (۴) کم رنگ

۴- در کدام جمله فعل مضارع استمراری وجود دارد؟

- (۱) امیر، انگشتی از انگشت بیرون کرد.
- (۲) اگر صد از این گونه آداب به جای بیاوری
- (۳) تویی شیخ بغداد که مردم را ارشاد می کنی؟
- (۴) هنوز آداب طعام خوردن نمی دانست

۵- وزیر گفت: «ما ابتدای خویش را فراموش نکرده ایم که ما این بودیم. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد می آورم تا به غلط نیفتم». این عبارت نشانه در وزیر بود؟

- (۱) هوشیاری
- (۲) وفاداری
- (۳) خدانشناسی
- (۴) خودشناسی

۶- در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) وقتی جولاهه ای به وزارت رسیده بود
- (۲) هر روز بامداد برخواستی و تنها در آن جا شدی
- (۳) تو دعوی دانایی می کردی
- (۴) اکنون که به نادانی خود معترف شدی

۷- گروه اسمی اول در عبارت «این همه دولت که مرا هست همه از امیر است»، چه نقشی در جمله دارد؟

- (۱) نهاد
- (۲) مفعول
- (۳) متمم
- (۴) فعل

۸- «خاطر به آن شدن» کنایه از چیست؟

- (۱) خاطرخواه شدن
- (۲) خاطرات را مرور کردن
- (۳) به کسی یا چیزی فکر کردن
- (۴) به فکر فرو رفتن

۹- در کدام گزینه با توجه به معنی، نشانه مد درست به کار رفته است؟

- (۱) مآل اندیش: ثروت دوست
- (۲) مآل اندیش: عاقبت اندیش
- (۳) فرآیند: مراحل
- (۴) پیشآمد: حادثه

۱۰- در عبارت «امروزه که دشمنان این ملت، از راه این ابزارها، جنگ نرم را بی هیاهو آغاز کرده

اند تا غوغایی بیافرینند» کدام گروه اسمی نیست؟

- (۱) راه این ابزارها
- (۲) دشمنان این ملت
- (۳) جنگ نرم
- (۴) بی هیاهو آغاز کرده اند

پاسخ آزمون فارسی نهم درس آداب نیکان درس س هفتم

سوال ۱: گزینه ۲

بدان: به معنی به آن و در بقیه گزینه ها به معنی دانستن و آگاهی است

سوال ۲: گزینه ۳

سوال ۳: گزینه ۲

رهاورد: ره + آورد

سوال ۴: گزینه ۳

می کنی : نشانه مضارع اخباری (می + بن فعل مضارع)

سوال ۵: گزینه ۴

سوال ۶: گزینه ۲

برخواستی: املای درست آن برخاستی به معنی بلند می شد

سوال ۷: گزینه ۲

من این همه دولت دارم. (گروه اسمی این همه دولت مفعول است)

سوال ۸: گزینه ۳

سوال ۹: گزینه ۲

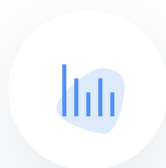
سوال ۱۰: گزینه ۴

چون بی هیاهو : همراه با فعل آمده است.



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد